



Semiotics of the Representation Methods of Social Agents in Zahran Al-Qasimi's Novel "Taghriba al-Qafir" Based on Van Leeuwen's Theory



Doi: 10.22067/jall.2026.93483.1541

Hossein Elyasi Mofrad¹ Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature,
Lorestan University, Khorramabad, IranHamid Motavalizadeh Naeini 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

Received: 11 May 2025 | Received in Revised form: 28 May 2026 | Accepted: 3 June 2026

Abstract

The element of character in a literary work is of great importance; however, in narratology, this element, unlike elements such as plot and theme, has received less attention and has not been carefully studied in discourse studies. Among the numerous theories in discourse studies, Van Leeuwen's semiotic analysis of social actors is noteworthy for its treatment of the category of character or actor. This theory examines how characters are represented, the different methods of their representation, and the functions each serves in understanding the content and discourse. Van Leeuwen has discussed the various ways of representing character or actor in a work, which is equivalent to the concept of subject in Grimas's view, according to the two methods of mention and omission. Understanding these methods greatly helps in understanding the theme and discourse of the work. Considering the importance of this issue, the present article uses a descriptive-analytical method to examine the representation of actors and their methods in the novel "Taghriba al-Qafir" by Zahran Al-Qasimi based on the theory of Van Leeuwen to reveal the methods and functions of representing these actors. The novel "Taghriba al-Qafir" is an environmental work that visualizes the relationship between humans and water, one of the fundamental elements in the lives of Omani villagers. The result shows that the author has represented characters in accordance with the real and local atmosphere of the novel in the form of mentions and omissions. Also, characters related to the category of water have been represented with a focus on the local characteristics and specific to the cultural space of the narrative.

Keywords: Van Leeuwen, Taghriba al-Qafir, semiotics, representation of actors, contemporary Omani novel

1- Corresponding author. Email: elyasi.h@lu.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره هجدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۴) بهار ۱۴۰۵، صص: ۴۳-۵۸

نشانه‌شناسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در رمان «تغریبه القافر» زهران القاسمی بر پایه نظریه ون لیوون



(پژوهشی)



حسین الیاسی مفرد^۱ (ID) (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران)
حمید متولی زاده نائینی (ID) (استادیار آموزش زبان عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران)

Doi: 10.22067/jall.2026.93483.1541

چکیده

عنصر شخصیت در آثار ادبی اهمیت فراوانی دارد، اما برخلاف عناصر دیگری مانند پیرنگ و مضمون، در حوزه روایت‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته و در گفتمان‌شناسی نیز به صورت دقیق تحلیل نشده است. با این حال، در میان نظریات مختلف گفتمان‌شناسی، نظریه نشانه-معناشناسی کنشگران اجتماعی از ون لیوون به دلیل تمرکز ویژه بر مقوله شخصیت یا کنشگر، اهمیت قابل توجهی دارد. این نظریه به بررسی چگونگی بازنمایی شخصیت‌ها و شیوه‌های مختلف این بازنمایی می‌پردازد و نشان می‌دهد که هریک از این شیوه‌ها چه کارکردهایی در فهم مضمون و گفتمان اثر دارند. بر اساس دیدگاه ون لیوون، بازنمایی شخصیت یا کنشگر (که معادل مفهوم فاعل در نظریه گریماس است) با استفاده از دو مکانیسم اصلی ذکر و حذف صورت می‌گیرد. شناخت این شیوه‌ها به درک عمیق‌تر از مضمون و ساختار گفتمانی اثر کمک شایانی می‌کند. با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی بازنمایی کنشگران و روش‌های آن در رمان «تغریبه القافر» نوشته زهران القاسمی بر اساس نظریه ون لیوون می‌پردازد تا شیوه‌ها و کارکردهای بازنمایی این کنشگران را آشکار کند. رمان تغریبه القافر یک اثر زیست‌محیطی است که ارتباط میان انسان و آب را به‌عنوان یکی از عناصر حیاتی زندگی روستائیان عمانی به تصویر می‌کشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نویسندگان شخصیت‌های داستان را متناسب با فضای واقعی و بومی اثر از طریق روش‌های ذکر و حذف بازنمایی کرده است. همچنین، شخصیت‌هایی که با مقوله آب مرتبط هستند، با تمرکز بر ویژگی‌های بومی و مختص فضای فرهنگی روایت به تصویر کشیده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ون لیوون، تغریبه القافر، نشانه‌معناشناسی، بازنمایی کنشگران، رمان معاصر عمان.

۱. مقدمه

بررسی‌های گفتمانی در دوران معاصر شتاب قابل توجهی گرفت و نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی برای بررسی گفتمان و شیوه بیان در آثار ادبی و غیر ادبی توسط نظریه پردازان ارائه گردید. گفتمان، عنصری مهم و بنیادین در هر اثر ادبی است و پیشرفت مباحث سبک‌شناسی در افزایش بررسی‌های گفتمان‌شناسی نقش مؤثری ایفا کرده است. در مباحث گفتمان‌شناسی تکیه اصلی بر عنصر زبان است و اینکه زبان چه ارتباطی با برون‌ساخت اثری ادبی دارد. در نظریات مختلف عناصری چون نحوه بیان به طور کلی، توصیفات به کار رفته در اثر، شکل کاربرد افعال و صنایع ادبی و غیره مورد توجه قرار گرفته است. در یکی از مهمترین نظریات گفتمان‌شناسی یعنی نظریه ون لیوون^۱ تأکید بر روی کنشگر، فاعل یا کارگزار اثر ادبی است که در روایت و متون داستانی برابر با شخصیت و کاراکتر است. در این نظریه تأکید بر آن است که شخصیت‌ها و کنشگران داستان چگونه در اثر بازتاب می‌کند و هر شیوه از بازنمایی کارگزاران چه تأثیری در فرایند تولید معنا دارد.

گفتمان و عناصر و اجزای آن سهم بسزایی در شکل‌گیری اثر ایفا می‌کنند. به باور کرس «گفتمان‌ها مجموعه‌ای از عبارات سازمان یافته هستند که به مفاهیم و ارزش‌های یک مجموعه خاص، معنا و مفهوم می‌بخشند و برای موضوع مورد بحث، چارچوب مشخص می‌کنند و به آن ساختار می‌دهند. در واقع گفتمان را می‌توان مانند دو روی یک سکه دانست که در یک روی آن گفته و در روی دیگر، عُرف و کارکرد اجتماعی آن قرار دارد» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). در این میان آنچه برای محقق اهمیت دارد، بررسی روی دیگر این سکه است که ناپیدا است و با کاربرست شیوه‌های نظام‌مند نظری می‌توان را شناخت و کارکردهای آن را سنجید. در این رویکرد، پژوهشگرانی مانند «ون دایک»^۲، «کرس»^۳، «فرکلاف»^۴، «ون لیوون»^۵، الگوهایی را برای تعیین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و تحلیل متن معرفی کردند و معتقدند مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، به دو نوع زبان‌شناختی و جامعه‌شناسی - معنایی تقسیم می‌شوند. اغلب تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، مبنای تحلیل متون را بر مؤلفه زبان‌شناختی بنا کردند و کمتر به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی پرداختند. در حالی که ون لیوون مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی را اساس کار خود قرار داده است. زیرا وی معتقد است بهره‌وری مؤلفه‌های جامعه‌شناسی - معنایی به مراتب بیشتر از مؤلفه‌های زبان‌شناسی و شناختی عمیق‌تر از متن ارائه دهد (ون لیوون، ۱۹۹۶: ۸۷). بدین‌سان نظریه ون لیوون ما را به نتایج و دستاوردهای دقیق و عمیقی سوق می‌دهد و برای بررسی آثاری که از بطن جامعه برخاسته‌اند می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

آثار «زهران القاسمی» در انعکاس تحولات و فضای جامعه عَمّان بسیار مؤثر بوده و نویسنده تلاش کرده است ارتباط شخصیت عَمّانی را با جغرافیا و محیطش نشان دهد و در هر اثری عناصری از محیط عَمّان را انعکاس دهد. در رمان «تغریبه القافر» بر روی سیستم افلاج تأکید کرده و ارتباط مردم عَمّانی با آن که یک سیستم آبرسانی در کشور عَمّان بوده را منعکس کرده است. در این رمان افلاج و موضوع آب سبب ایجاد حوادثی در رمان شده و کشمکش‌ها و چالش‌های اثر را تشکیل داده است. این مقاله در صدد است نحوه بازنمایی شخصیت‌های رمان را طبق نظریه ون لیوون بررسی کند و سرانجام پاسخی برای دو سوال زیر بیاید:

- کارگزاران رمان تغریبه القافر با چه شیوه‌هایی در اثر بازتاب پیدا کرده‌اند؟

- شیوه‌های بازنمایی اثر چه تأثیری در انتقال گفتمان و فضاسازی رمان ایفا کرده‌اند؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

درباره آثار زهران القاسمی به ویژه رمان‌های او با وجود اهمیت بالای آثار وی، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. از جمله این مقالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دریانورد، زینب و دیگران (۱۴۰۱). «الوظائف التواصلية للصورة الفوتوغرافية في رواية تغريبه القافر لزهران القاسمي»، مقاله مذکور در مجله دراسات في اللغة العربية وآدابها منتشر شده است. این مقاله پژوهشی به بررسی ابعاد گسترده تصویر بصری در رمان «تغریبه القافر» نوشته زهران القاسمی می‌پردازد که در آن با تکیه بر بعد بصری، متن ادبی خود را با صحنه‌هایی از روستاهای عمانی، مانند تمرکز بر کوه‌ها و دره‌ها و برخی رویدادهای مهم در روایت، به منظور تقویت ارتباط بین مخاطب، غنی‌تر کرده است.

پورعابد، محمد جواد و دیگران (۱۴۰۲) «أنماط الصورة السينمائية و دلالاتها في رواية تغريبه القافر لزهران القاسمي»، منتشر شده در مجله «دراسات الأدب المعاصر». هدف این پژوهش نشان دادن میزان تابعیت واژگان روایی و عبارات روایی با تکنیک‌های سینمایی بوده خوانش و بصری و انعکاس دلالت‌های نشانه‌شناختی آنها را بررسی کرده است.

دریانورد، زینب و دیگران (۱۴۰۲) «مظاهر التبئير السينمائي في رواية «القناص» لزهران القاسمي» منتشر شده در مجله «دراسات في اللغة العربية وآدابها». این پژوهش با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی، به تعیین مکانیسم‌های عملکرد تمرکز در روایت روایی و تعیین انواع و جلوه‌های آن در رمان «القناص» با توجه به عناصر ساختار صوری پرداخته است. هدف این پژوهش این است که مفاهیم تمرکز بصری و چگونگی انتقال آگاهی همه جانبه از زوایای داستان به گیرنده و نشان دادن مکان این زوایا با توجه به روایت‌کننده آن، خواه راوی صحنه‌های بصری باشد یا شخصیت داستانی.

توکلی، محمودرضا و خالقی، علی (۱۴۰۳) «بنیویة مفارقة الموقف وآلياته عند زهران القاسمی فی مجموعة «الهیولی» وفقاً لنظرية میویک» در این تحقیق سعی شده است که بلاغت کهن با تکنیک‌های مدرن ترکیب شود تا پارادوکس‌های مختلف در شعر زهران روشن شود. مقاله مذکور در پی پاسخگویی به دو پرسش اساسی است: پارادوکس‌های آشکار در شعر زهران چیست و تناقض موقعیت در اشعار زهران چگونه متمایز می‌شود؟

۲. خلاصه داستان

رمان «تغریبه القافر» اثری با محوریت آب است که به نقش حیاتی آن در زندگی انسان‌ها پرداخته و موضوع آبرسانی را به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی روایت می‌کند. داستان این کتاب در یک روستای عمانی رخ می‌دهد و ماجرای زندگی شخصیتی به نام قافر را روایت می‌کند؛ فردی که توانایی خاصی در یافتن منابع آب زیرزمینی دارد و مردم روستا برای کشف این منابع به او روی می‌آورند. نکته قابل‌توجه این رمان، ارتباط نزدیک و سرنوشت‌ساز قافر با آب است که از همان لحظه‌های آغازین حیاتش تاکنون ادامه داشته است. داستان زندگی او به شیوه‌ای تراژیک و نمادین با آب گره خورده است: از زمانی که مادرش در آب غرق شد تا حادثه هولناک مرگ پدرش که هنگام کار در کانال افلاج زیر آوار جان خود را از دست داد. حتی خود قافر نیز در دوران کودکی از تجربه مرگباری چون خطر غرق‌شدگی جان سالم به در برد. این وقایع تلخ و سرنوشت‌ساز، پیوندی پیچیده و عاطفی میان قافر و آب به وجود آورده‌اند که در طول داستان به‌خوبی به تصویر کشیده می‌شود و شاید بتوان آن را تمثیلی از ارتباط انسان با طبیعت و ضرورت حفظ آن دانست. سیستم افلاج نوعی شبکه سنتی

آبیاری است که از دیرباز برای آبیاری زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها در عمان استفاده می‌شده و از جنبه‌های مختلف با زندگی روستایی این کشور پیوندی عمیق دارد. افلاج، علاوه بر کاربرد عملی، حاوی داستان‌ها و افسانه‌های بسیاری است که نویسندگان آنها را در دل اثر جای داده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳.۱. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک

در رویکرد ون لیوون هر متن یا گفته، تبلور دیدگاه‌های فکری - اجتماعی ایدئولوژی فرد یا طبقه‌ای خاص است که بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مند جاری در جامعه یا بخشی از آن است. به این ترتیب همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان، خواه ناخواه یا دیدگاه ویژه‌ای ارتباط دارد و منظور و نیت خاص مؤلف را بیان می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۴).

الگو گفتمان‌مدار ون لیوون (۲۰۰۸) از جمله نظریات جدید گفتمان انتقادی است که «با بسط و تلفیق نظریات دیگر جامعه‌شناسان توانسته است تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه اثبات کند. او در الگوی خود یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان‌جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد» (مقداری، ۱۳۸۹: ۱۲۶). در پس تحلیل این اتحاد می‌توان به درون‌مایه و مفاهیم اثر دست یافت. ون لیوون تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی - معنایی را ملاک تحلیلش قرار داد و در واقع با بسط و تلفیق نظریات مختلف حوزه جامعه‌شناسی، به دنبال بررسی تأثیر گفتمان در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه است و گفتمان را به عنوان ابزاری کارآمد برای بازشناسی جامعه مطالعه می‌کند (مظفری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۱). همچنین وی معتقد است که «مطالعه جامعه‌شناختی معنایی گفتمان، ابزاری نیرومند برای تحلیل متن است تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی صرف» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴). با این فرض، ون لیوون مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی الگوی خود را معرفی می‌کند. او مجموعه افرادی که در یک رویداد حضور دارند را به عنوان کارگزاران اجتماعی معرفی می‌کند.

ون لیوون تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه امری مهم می‌داند. او از رویکردی جامعه‌شناختی - معنایی «برای تحلیل متن خود استفاده می‌کند؛ بدین معنا که کارگزاران اجتماعی می‌توانند بازنمایی شوند. ون لیوون (۲۰۰۸)، یک «نظام شبکه‌ای» را به ما معرفی می‌کند که کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان‌جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناسی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد. از نظر وی، نه تنها کارگزاران اجتماعی می‌توانند بازنمایی شوند، بلکه کنش‌های اجتماعی نیز می‌توانند در همین شبکه نشان داده شوند. او تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که راه‌های مختلف بازنمایی کنش‌های اجتماعی در گفتمان چگونه است» (مقداری، ۱۳۸۹: ۱۲۵). الگوی تحلیل انتقادی ون لیوون (۲۰۰۸) یکی از الگوهای مطرح در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی به شمار می‌آید. این الگو مجموعه‌ای از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی معنایی است. در چهارچوب الگو تحلیلی ون لیوون ساختارهای گفتمان‌مدار و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی از دیدگاه پوشیدگی و صراحت

تصویرسازی شخصیت‌ها یا کارگزاران اجتماعی، به دو دسته کلی مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی و صراحت تقسیم می‌شود که با توجه به نیت مؤلف و مطابق با دیدگاه‌های فکری اجتماعی او برجسته می‌شوند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۲۳). ون لیوون الگوی جامعه‌شناختی - معنایی خود را به دو مؤلفه حذف و ذکر تقسیم می‌کند. هر کدام از این دو مؤلفه اصلی زیر شاخه‌های متنوعی دارند که پژوهشگران برخی از آنها را به کار برده‌اند.

۴. بحث و بررسی

در این قسمت از مقاله، اشکال بازنمایی کنشگران و کارگزاران رمان «تغریبه القافر» بر پایه دو شیوه کلی حذف و ذکر و مؤلفه‌های زیرین آن شناسایی و کارکردها و نقش آن در پیشبرد روایت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۴. حذف

حذف یکی از حالت‌های بازنمایی کارگزار طبق نظر ون لیوون است که در مقابل اظهار یا ذکر قرار می‌گیرد. براساس مؤلفه حذف «تعدادی از کارگزاران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی‌شوند» (همان: ۳۲)، در واقع نویسنده آنها را مخفی می‌کند. اصولاً بررسی حذف در یک متن ادبی زمانی قابل اعتنا است که نشانه‌های کوچکی از آن، بر حسب قرینه‌ها موجود باشد، زیرا در غیر این صورت بررسی کارگزاران محذوف بنابر تصورات ذهن محقق روشی غیر ممکن و غیر علمی است. از این رو، ون لیوون این مؤلفه را در قالب دو وجه توضیح می‌دهد: پنهان‌سازی و کمرنگ‌سازی.

۱.۱.۴. پنهان‌سازی

در پنهان‌سازی با «حذف کامل کارگزار اجتماعی و فعالیت آن» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۳) مواجه هستیم. این گونه حذف در اثر ادبی معمولاً به طور کامل به کار نمی‌رود، زیرا تنها به اشاره به فعالیت و نشانه‌ای از کارگزار می‌توان به حضور کارگزار در اثر ادبی پی برد که به صورت پنهان‌سازی صورت گرفته است. القاسمی در رمان بومی خود گاهی در ضمن روایت رویدادها، به بازنمایی کارگزاران به صورت پنهان‌سازی پرداخته است. در واقع نویسنده به طور آگاهانه زمانی که کارگزار نقشی سطحی در داستان دارد از این شیوه بهره گرفته است: «وُضعت الجثة داخل القبر وقد وصل الماء إلى التّصف، فصاح أحدهم: القبر جام والميّة تغرق، أيش الحل؟ ردّ عليه آخر وهو يصرخ بنزق وقد كانت قطرات المطر تخزّ جسده» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۳۰).

در نمونه بالا، پنهان‌سازی به دو صورت انجام شده است: شکل اول کنشگری است که جسد را داخل قبر گذاشته و نویسنده به نشانه دیگری از او جز این کنش اشاره نکرده و در حالت دوم فریاد زننده نیز با پنهان‌سازی و عدم تصریح نام بازنمایی شده است. بنابراین کاربرد این شیوه بیشتر جنبه و کارکرد سبکی دارد و نویسنده گاهی برای ترسیم واقع‌گرایانه و رعایت نظم منطقی روایت از این شگرد بهره گرفته است. در نمونه فوق عنوان کردن و بازنمایی کارگزار بر شیوه اظهار اهمیت ندارد و نویسنده از شیوه پنهان‌سازی برای ترسیم فضای قبرستان بهره گرفته است. یا در نمونه زیر که عنوان کردن کارگزار به طور دقیق اهمیتی ندارد: «يفركها بطن كفه أو يُدخل إصبعه الصغيرة في فتحتها، يظلّ كذلك برهةً ثم يتوقف.

قالت لها إحدى النساء: فيه ذنابة» (همان: ۴۹).

در اینجا آنچه اهمیت دارد گفتاری است که در رابطه با موضوعی عامیانه مطرح می‌شود. از این رو اظهار کارگزار اهمیت ندارد و آنچه مهم است نقش شایعات زنانه مبتنی بر نگاه سنتی پیرامون موضوعات است. بنابراین کاربرد این شیوه برای انتقال واقع‌گرایانه فضا به کار رفته است. یا در نمونه زیر که هدف بازنمایی کارگزار نیست، بلکه بیان لمح‌های تاریخی از تاریخ روستا است: «يقول أحدهم سارداً قصة القرية مثلما سمعها من كبار السن... كان هناك راع لديه قطع كبير...» (همان: ۵۹).

بنابراین نویسنده آگاهانه به سبک روایت‌نویسی و پرهیز از حشو به بازنمایی کارگزار بر حسب پنهان‌سازی پرداخته است. در اینجا مهم وجود روایتی است که درباره تاریخ و روایت روابط اجتماعی و زیستی روستا را بیان می‌کند و نقش شخصیت‌ها در شکل‌گیری آن داستان اهمیتی ندارد.

۲.۱.۴. کمرنگ‌سازی

دومین شکل از حذف طبق نظر ون لیوون کمرنگ‌سازی است. در این مؤلفه «با وجود حذف کارگزار از گفتمان، اثری از او در متن برجای است، به‌طوری که می‌توان به‌صورت تلویحی به حضور او پی برد» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۳). این نوع بازنمایی نیز در شرایط مختلفی به کار می‌آید و هنگام اهمیت بالای عمل نسبت به خود کارگزار از این شیوه استفاده می‌شود. از نمونه کاربرد آن نمونه زیر است: «هربت وفي صدرها فرحٌ يخالطه حزنٌ عميق، وكلّ همّها أن تصل وتبحث للوليد عن امرأة تتكفلُ بإرضاعه» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۲۸).

در اینجا موضوع داستان، کودکی در حال غرق شدن در رودخانه است که توسط اهالی نجات پیدا می‌کند. این بچه شیرخوار که بعداً شخصیت اصلی داستان خواهد شد، داستانش با قصه حضرت موسی بینامتنیت دارد و توسط زنی به نام «آسیا» شیر داده می‌شود. در ابتدا بازنمایی کارگزاری که به او شیر دهد مهم نیست و در بستر رمان آنچه اهمیت دارد پیدا کردن زنی است که مکلف به شیردهی او شود. از مهم‌ترین موارد بازنمایی از طریق این شیوه بازنمایی شوهر آسیا است که در طی داستان به شیوه کمرنگ‌سازی بازنمایی می‌شود: «قبل أشهر سافر زوجها إلى مسقط وظلّ هناك ولم يعد» (همان: ۳۲). فعادت آسیا إلى بيتها وألف فكرة وفكرة تدور في رأسها هل تسافر؟ أين ستذهب؟ هل تبحث عن زوجها» (همان: ۵۵). نویسنده به تأسی از حالتی که این شخصیت به آن دچار شده یعنی مفقود شدن، به بازنمایی این کارگزار بر حسب کمرنگ‌سازی پرداخته است. نام او نیز به مانند نقش او در روایت کمرنگ است. نویسنده هر گاه که بخواهد او را بازنمایی کند نام و رسم مشخصی از او عنوان نمی‌کند و تنها اثر فقدان او در روایت باقی مانده است.

۲.۴. ذکر

دومین محور مهم در نظریه «ون لیوون» که در مقابل حذف قرار می‌گیرد ذکر یا اظهار نام دارد. «سازوکار گفتمانی یک رویداد ارتباطی شامل فرایندهای مختلف ساخت متن و کاربری آن است، این امر به تحلیل گفتمانی متن منجر می‌شود، نه تحلیل صرفاً متنی آن. تحلیل متون بر پایه نظام جامعه‌شناختی معنایی زمانی رخ می‌دهد که متون در شرایط اجتماعی

تولید و مصرف قرار گرفته و به آن مربوط می‌شوند» (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۴۱). به گفته ون لیوون هر گاه کارگزار اجتماعی به وضوح در گفتمان حضور داشته باشد پدیده اظهار رخ داده است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۴). البته از نگاه ون لیوون نحوه حضور کارگزار از سطوح و حالت‌هایی برخوردار است که شکل آن را تعیین می‌کند و در ادامه این سطوح مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۲.۴. واگذاری نقش

واگذاری نقش به نقش‌هایی گفته می‌شود که در تصویرسازی به کارگزار داده می‌شود و به منظور تعیین کارگزار یا پذیرنده عمل صورت می‌گیرد و به دو نوع فعال‌سازی یا منفعل‌سازی تقسیم می‌شود» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۴). این مؤلفه برای تجسم میزان انفعال و کنشگری کارگزاران به کار می‌رود.

رمان «تغریبه القافر» یک رمان ضد انفعالی و کنشگرانه است و نویسنده سعی کرده واقعیت زیسته مردم روستایی و کشاورز عمان را نشان دهد که درگیر روزمرگی‌های خود هستند و غالباً با پویایی و کنجکاوی مسائل روز و زندگی را دنبال می‌کنند. در همان صفحات آغازین رمان، بعد از پیدا شدن کودک غرق شده در رمان، شخصیت‌ها نمایشی فعالانه به اجرا می‌گذارند: «ساد الضجيج المكان، وقد تحلّق الناس حول البئر يتساءلون عن الغريق، من هو؟ ما الذي حدث له؟ لماذا لم يرد أحدًا وهو ينزل البئر؟... أسئلة كثيرة تبعثرت من أفواه الحاضرين، وكلّ واحد يريد معرفة ما حدث» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۹).

در این موقعیت، نویسنده واکنش مردم در مقابل حادثه رخ داده در روستا را روایت کرده و کوشیده تصویری صریح و واقعی ارائه دهد. توصیفات ارائه شده، از نحوه واکنش‌های پیاپی مردم، احساس مسئولیت و همدلی آنها نسبت به یکدیگر ارائه می‌دهد. مردمی که نسبت به اتفاقات اطراف خویش، حساس هستند و رخت بین آنها جایگاهی ندارد. در نمونه بعدی نیز بازنمایی فعال‌سازی کارگزار به شیوه واگذاری نقش دیده می‌شود: «كان رجلا رطب اللسان يجيد التحدث والإصغاء، يركب الجمل بسلاسة، ساحر، وكل من يستمع إليه يبقى مأخوذاً بكلامه، في قرية لم يعتد أصحابها إلا الحديث المباشر الفج. أطلقوا عليه لقب «الملاق»، وبرغم جلافة المعنى الدال على النفاق فقد أعجبه اللقب، وكلما نُودي به علّت ضحكته وأومضت السعادة في عينيه. ربما قصد من أطلق اللقب عليه أن يكسر منه لباقة وجمال كلامه، لكنه بكياسته حوّل إلى موضوع للتندر والمزاح، فصار الناس يمازحونه ويضحكون لضحكته» (همان: ۳۴).

در این نمونه، کارگزار مورد نظر با تأکید بر ویژگی‌هایی که او را از سایرین متمایز می‌کند معرفی شده است. او فردی خوش‌برخورد، آرام و دارای بیانی شیوا و فصیح است. جالب‌تر اینجاست که نامی کاملاً متضاد با شخصیت واقعی او برایش انتخاب شده که می‌تواند چالش‌هایی در بازنمایی او ایجاد کند. با این حال، شخصیت پردازی او در داستان به شکلی صورت گرفته که حتی از همین لقب ناخوشایند نیز به عنوان فرصتی برای ایجاد خنده و تعامل با دیگران بهره می‌گیرد.

۲.۲.۴. تشخیص بخشی

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که ون لیوون در صورت اظهار ایفاگر و کارگزار اجتماعی از آن سخن می‌گوید، تشخیص بخشی

است. نحوه تشخیص بخشی کارگزاران اجتماعی، هم مشخص کننده گروهی است که کارگزار، عضو آن است و هم رابطه بین فرد نام گذارنده و نام گذاری شده را مشخص می کند (ریچاردسون، ۲۰۰۷: ۴۹). این مؤلفه یکی از اصلی ترین اشکال بازنمایی طبق نظر ون لیوون است که با حالت های زیر بازنمایی می شود:

۱.۲.۲.۴. تفکیک و پیوند زدن

در این شیوه کنشگران اجتماعی که درباره فعالیت یا دیدگاه خاصی، نظر و مشخصه واحدی دارند، به شکل گروهی و پیوسته بازنمایی می شوند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸)، یا بر عکس آن در تفکیک، عدم تعلق و تجزیه ایفاگر با مجموعه و گروه خاص مد نظر است (همان: ۳۸). القاسمی امور روایی را با رویکرد بصری گزارش می دهد، کارگزاران با توجه تعلق به خود به مجموعه های قومی، نژادی، دینی و غیره بازنمایی می شود. مثلاً در نمونه زیر می گوید:

«صار الناس في كل جمعة يخرجون لصلاة الاستسقاء، لعلّ السماء تجود عليهم بالمطر، ولعلّ الله ينظر إلى حالهم ويغفر لهم ما أسرفوا في حقه وحق أنفسهم» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۹۹). در این نمونه، مردم با توجه به اینکه همگی مسلمان هستند و عقاید دینی مشترک دارند، هر هفته نماز باران می خوانند. آنها از طریق اعتقاد به همین مناسک دینی به هم پیوند خورده و تشخیص بخشی شده اند.

در نمونه زیر تفکیک کردن کارگزار رخ داده است: «عاش النَّاسُ حياة رخاء وسال المال بين أيدي الأغنياء، أصحاب البساتين الكثيرة لاسيما الذين توسعوا في المزارع الجديدة فتمرغوا في البذخ... وطوال تلك السنين ظلّ عريق بن خميس مجنون القرية يجوب الحارات وهو يردّد أنّ القيامة ستقوم قريباً، وأن ما يفعله الناس علامة على ذلك، ولكن لا أحد كان يبالي به وبما يقول» (همان: ۹۸). در این نمونه، جامعه به طور کلی به عنوان یک گروه متحد توصیف شده است، در حالی که عریق بن خمیس از میان آنان متمایز گشته است. این گروه، به واسطه شرایط مساعد زندگی که برایشان فراهم شده، همگی سرگرم خوش گذرانی و بهره گیری از لذت های زندگی اند، اما عریق، کاملاً متفاوت از دیگران، مسیری جداگانه را دنبال می کند.

۲.۲.۲.۴. نامگذاری

مهم ترین شیوه بازنمایی نام گذاری است. نام دهی شیوه ای است که از طریق آن، کارگزار اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فردش بازنمایی می شود (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸). در فرایند نام دهی، کنشگرهای اجتماعی بر اساس نام و هویت منحصر به فردشان نمایان می شود و اغلب با اسم های خاص استفاده و مورد خطاب قرار می گیرند (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). در رمان «تغریبه القافر» نام گذاری به صورت گسترده و برجسته ای مورد توجه بوده است و نویسنده با توجه به اصل واقع گرایی به عنوان شیوه ای مؤثر در روایت پردازی خود از این شیوه بازنمایی بهره گرفته است. شخصیت ها غالباً به طور کامل و با نام رسمی خود بازنمایی شده اند. مثلاً در نمونه زیر بعد از اینکه مدتی کوتاه از «الطارش» سخن می گوید به بازنمایی به صورت نام دهی او می پردازد: «الطارش الذي هزّ القرية كان حمدان بن عاشور القاطن في بيت بجوار البئر» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۸).

نویسنده آغاز رمان خود را با شخصیت الطارش (ناشنوا) آغاز کرده است. او اولین کسی بود که با گره اصلی داستان یعنی کودک غرق شده مواجه شد. نویسنده بعد از چند بار بازنمایی به صورت طبقه‌بندی، بلافاصله سبک موشکافانه روایت به بازنمایی اسم کامل الطارش پرداخته است. یا در نمونه‌هایی زیر که نویسنده کارگزاران را به طور کامل بازنمایی می‌کند: «کان سیف بن حمود من أوّل من سمعوا صراخ الطارش، فجاء مباشرةً من بيته بلا إبطاء» (همان: ۱۱). «جرت العادة أن يُذكر اسم مريم بنت حمد ود غانم كاملاً، فلا يُمكن أن يُقال مريم فحسب ولا مريم بنت حمد، بل يجب أن يُذكر الاسم تاقاً» (همان: ۱۵).

«كان زوجها إبراهيم بن مهدي يفكر في الذهاب إلى مطرح منذ زمن بعيد» (همان: ۳۳).
«ما إن وصلت بيتها حتّى لحقت بها جارتها آسيا بنت محمّد، إذ كانت تقف متواريّةً عند البئر وشهدت كل شيء» (همان: ۲۸).

نویسنده، پس از اولین بازنمایی رسمی شخصیت‌ها، به تدریج رویکردی غیررسمی تر اتخاذ می‌کند و از اسامی کوچک برای بازنمایی آن‌ها استفاده می‌نماید. با این حال، در کلیت اثر او، نام‌گذاری رسمی با دقت و ظرافت در تار و پود متن تنیده شده است. قاسمی برای ارائه روایتی دقیق، روان و رسمی از ماجرای افلاج در عمان و بازتاب روابط اجتماعی مردمانی که حیاتشان وابسته به این سیستم آب‌رسانی است، همه شخصیت‌ها را با جزئیات کاملی به تصویر کشیده است. این سبک بازنمایی همچنین در معرفی شخصیت‌های اصلی داستان و آنان که نقش کلیدی دارند، کاملاً مشهود است. نویسنده با مهارت جایگاه هر شخصیت را بر مبنای انتخاب اسامی شان در جایگاه قصه تثبیت کرده است. با این وجود، در برخی موارد هنگام پردازش شخصیت‌های فرعی یا معمولی، از شیوه‌ای ساده‌تر بهره برده و آن‌ها را با استفاده از القاب یا اسامی کوچک بازنمایی کرده است، که نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در فراز زیر یافت: «لا أحد يقدر على الهبوط إلى قعر البئر غير شخص يسمونه الوعري، فقال لهم: عليكم بالوعري» (همان: ۱۱). در اینجا شخصیتی به نام الوعری تنها به دلیل یک قابلیت استثنایی در روستا مطرح شده و نقش او تنها در همین حد است. بنابراین نویسنده از بازنمایی او به صورت کامل خودداری کرده و لقب و شهرت او را بیان کرده است.

۴.۲.۲.۴. طبقه‌بندی

یکی از شیوه‌های تشخیص‌بخشی طبقه‌بندی است که در آن کارگزاران بسته به شغل، هویت و مزیت و صفات خود بازنمایی می‌شود. «در صورتی که کارگزار اجتماعی، با توجه به هویت منحصر به فرد خود بازنمایی بشود، می‌گوییم که نام‌دهی به کار رفته است. اما اگر بازنمایی آن با توجه به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با سایر کارگزاران سهیم است، صورت پذیرد می‌گوییم که شیوه طبقه‌بندی به کار گرفته شده است (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸). در ادامه، مهم‌ترین تقسیم‌بندی طبقه-بندی در رمان «تغریبه القافر» بررسی می‌گردد.

طبقه‌بندی به صورت نقش دهی یکی از مهم‌ترین انواع آن است که در آن کارگزار با استفاده از شغلی که در جامعه دارد بازنمایی می‌شود: به گفته ون لیوون «این مؤلفه زمانی اتفاق می‌افتد که کارگزاران اجتماعی به نقش یا شغلی که در جامعه ایفا می‌کنند، ارجاع داده می‌شوند، یعنی به جای اسم، او را با شغل یا نقشی که ایفا می‌کند، بازنمایی می‌کنند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۲). این مؤلفه در رمان القاسمی کمتر به کار رفته است و مردم روستایی در عمان که نویسنده آنها را روایت

می‌کند، غالباً به صورت کلی بازنمایی شده و به دلیل نداشتن شغل‌های متنوع این مؤلفه کمتر دیده می‌شود. اما نویسنده در مواقعی در هنگام بازنمایی افراد خاص این شیوه را برگزیده است: «تضاربت الآراء وساد الهرج واللَّغظ بين النَّاسِ، لَكِنَّ الشَّيْخَ حَامِدَ بْنَ عَلِيٍّ وَهُوَ الرَّجُلُ الْفَقِيهُ الَّذِي يَسْتَمَعُ إِلَيْهِ كُلُّ النَّاسِ» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۱۴).

در اینجا برای بازنمایی فردی که با مردم متمایز است، از این شیوه استفاده شده و این به دلیل جایگاهی است که نمایندگان دینی و فقها در نزد مردم روستا و سنتی جای دارند، رخ داده است. در واقع بازنمایی با استفاده شغل و جایگاه فرد رخ داده و البته در کنار آن شیوه نام‌گذاری هم به کار رفته است. یا در مورد زیر که بازنمایی یکی از مشاغل مهم و حیاتی در روستا دیده می‌شود:

«قَبْلَ أَشْهَرٍ، انْقَطَعَ دِمَها، وَبَدَأَ بَطْنُها فِي الْبُرُوزِ، فَذَهَبَتْ إِلَى شَمْسَةِ بِنْتِ خَلِيفَةِ الْقَابِلَةِ الْعَجُوزِ، الَّتِي تَلْجَأُ إِلَيْها نِساءُ الْقُرَى، فَفَحَصَتْها وَأَكْدَتْ لَها أَنَّها حَامِلٌ» (همان: ۱۸). یا در نمونه زیر که بازنمایی دوره‌گرد پارچه فروش آمده است: «عِنْدَما أَكْمَلَ سَالِمُ السَّنَوَاتِ السَّتَّ، جَاءَ إِلَى الْقَرْيَةِ بَائِعَ أَقْمِشَةٍ وَمَعَهُ رِسالَةٌ يُوَدُّ أَنْ يَوْصِلَها إِلَى آسِيا بِنْتِ مُحَمَّدٍ» (همان: ۴۶).

نویسنده تلاش کرده است تا بافت روستا و فرهنگ اجتماعی مردم را در نمایش شخصیت‌ها و کارگزاران به شکلی طبقه‌بندی شده لحاظ کند و اثری بومی و روستایی خلق کند که فضای زندگی روستاهای عمان را به خوبی بازتاب دهد. در نمونه‌های ذکرشده، قابله مسن و پارچه‌فروش دوره‌گرد که به روستا آمده بودند، با در نظر گرفتن نقش معمول و خاص‌شان در زندگی روستایی به تصویر کشیده شده‌اند.

یکی دیگر از شاخصه‌های طبقه‌بندی هویت بخشی است. این مؤلفه زمانی رخ می‌دهد که کارگزاران اجتماعی نه بر اساس آنچه انجام می‌دهند، بلکه بر اساس آنچه هستند بازنمایی می‌شوند. ون لیوون، سه نوع هویت بخشی را طبقه‌بندی می‌کند: هویت بخشی مقوله‌ای، هویت بخشی نسبیتی و هویت بخشی ظاهری (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۲). چنین مؤلفه‌ای در رمان «تغریبة القافر» به وفور به کار رفته است. مثلاً در نمونه زیر نویسنده از سن به عنوان شاخصه‌ای در هویت بخشی مقوله‌ای استفاده کرده است: «لَقَدْ أَطْلَقَ النَّاسُ تَسْمِيَةَ بُوْعِيونَ عَلَى الشَّايِبِ حَمِيدٍ لِحَدَّةِ بَصْرَةٍ وَدَقَّةٍ. حَدَثَ ذَلِكَ أَثْناءَ شَبَابِهِ، وَلَكَّ بَصْرَهُ ظِلٌّ حَادًّا رَغْمَ بُلُوغِهِ الثَّمَانِينَ» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۸).

در این رمان، نویسنده با تأکید ویژه بر سن شخصیت‌ها، تلاش می‌کند جنبه‌های سینمایی و بصری داستان را برجسته‌تر سازد. او با معرفی کارگزاران از طریق اسم و لقب، به توصیف کلی بسنده نمی‌کند و به‌طور جزئی‌تر، سن شخصیت‌ها را به عنوان یکی از عوامل کلیدی در بازنمایی آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. به کارگیری واژه‌ای مانند «الشایب» نه تنها سن، بلکه مرحله خاصی از زندگی کارگزار را ترسیم می‌کند و به خواننده کمک می‌کند تصویری روشن‌تر و ملموس‌تر از شخصیت داشته باشد. علاوه بر این، نمونه‌ای دیگر از بازنمایی شخصیت‌ها را می‌توان در استفاده از نسبیتی مشاهده کرد که به شیوه‌ای متفاوت اما تأثیرگذار ارائه شده است: «كَانَ زَوْجُها عَبْدِاللهِ بْنِ جَمِّي حَاضِراً، فَاقْتَرَبَ مِنْها وَبَقِيَ يَنْظُرُ إِلَيْها غَيْرَ قَادِرٍ عَلَى تَصْدِيقِ ما حَدَثَ، فَمَا الَّذِي جَعَلَ زَوْجَتَهُ الَّتِي تَخَافُ الاقْتِرَابَ مِنْ حُدُودِ الْآبَارِ» (همان: ۱۳). در اینجا نقش زوج و زوجه به گونه‌ای ترسیم شده که هویت آن‌ها بر مبنای نسبیتی معین شکل می‌گیرد. نویسنده بارها از این نوع توصیف بهره برده و روایت خانواده‌هایی که در روستا ارتباط نسبی با یکدیگر دارند، تأثیری چشمگیر بر تکرار و گسترش این شیوه بازنمایی گذاشته است. همچنین بازنمایی به شکل ظاهری انجام شده است: «ارْتَفَعَ صَوْتُ الطَّارِشِ فِي بِلْدَةِ الْمَسْفَاةِ وَهُوَ

یطرق الأبواب ویصیح بالناس» (همان: ۷).

این جمله اولین جمله‌ای است که رمان با آن آغاز می‌شود و با ویژگی ظاهری کارگزار یعنی حالت کری او بازنمایی شده است. این شخصیت به دلیل نقشش در نجات غریق جلب توجه می‌کند و نویسنده با تمرکز بر این شیوه از بازنمایی از نقش مفید چنین افرادی تأکید کرده است.

سومین شیوه طبقه‌بندی ارزش‌دهی است. نوع دیگری از تشخیص بخشی از طریق طبقه‌بندی را ارزش‌دهی در برمی‌گیرد. در این مؤلفه کارگزاران و ایفاگران اجتماعی با استفاده از اصطلاحات ارزشی مانند خوب یا بد، شایسته تحسین یا شایسته ترحم، زیبا و زشت بازنمایی می‌شوند. این امر با مجموعه‌ای از اسامی و اصطلاحات مانند عزیزم، حرامزاده، خرابکار، پست یا آدم کش (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۵). نویسنده با توجه به حساسیت در ترسیم شخصیت‌ها در روستا با توجه به جایگاه‌شان از این شیوه در مواقع مورد نیاز بهره گرفته است. مثلاً در نمونه زیر می‌گوید:

«عمق البئر يتطلّب أن يهبط فيها رجل ذو خبرة، لأن أيّ انزلاق سيؤدي بحياة» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۱۰).

در اینجا، کارگزار با ویژگی تجربه‌مندی به تصویر کشیده شده است. به نقش انسان‌های باتجربه در ورود به عمق چاه اشاره می‌شود، که به واسطه موضوع افلاج در رمان، نقش این افراد برجسته جلوه می‌کند. همچنین، در نمونه زیر، اهمیت قائل شدن نویسنده برای ارزش‌دهی مشهود است: «وكانت قد أخبرته من قبل بحكاية غرق أمّه في تلك البئر العميقة وبأن رجلاً شجاعاً استطاع بلاخوف أن يصل إليها» (همان: ۸۳).

در این بخش نیز تأکید بر مشاغل و فعالیت‌های مرتبط با چاه و افلاج است. نویسنده با ارزشی خاص، شخصیتی را به تصویر می‌کشد که توانایی ورود به عمق چاه را دارد. او به ویژگی‌های شخصیتی افراد براساس بافت اجتماعی توجه ویژه‌ای می‌کند و ترکیب سبک سینمایی در روایت رمان به همراه نگرش واقع‌گرایانه‌اش باعث شده شخصیت‌ها متناسب با جایگاه اجتماعی‌شان بازنمایی شوند. این نوع بازنمایی، به‌ویژه در ارتباط با موضوع محوری رمان یعنی سیستم افلاج، برجسته و قابل توجه است.

۳.۲.۴. تشخیص زدایی

از محورهای مهم در بازنمایی شخصیت‌ها تشخیص‌زدایی است و «هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود، از شیوه تشخیص‌زدایی استفاده شده است» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۶)، این محور به انواع زیر تقسیم می‌شود.

۱.۳.۲.۴. انتزاع

انتزاع در مواردی رخ می‌دهد که بازنمایی کارگزاران اجتماعی با استفاده از صفت‌های آنها انجام می‌گیرد (همان: ۴۶). این شکل از بازنمایی در رمان «تغریبه القافر» بسامد اندکی دارد و این به دلیل غلبه فراوان بازنمایی به شیوه نام‌گذاری است. اما در مواقعی که نام‌گذاری اهمیت نداشته باشد از این شیوه بهره گرفته می‌شود، مانند آنچه در بازنمایی شخصیت کودک داستان دیده می‌شود: «فاقترب عبدالله بن جميل من الطفل وجمله بين ذراعيه. كانت تلك أول مرة يمسك فيها طفلاً رضيعاً بديه» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۴۰).

در اینجا کودک با استفاده از صفت خود یعنی شیرخواره بودن بازنمایی شده است. نقش کلیدی این کودک در داستان سبب شده نویسنده با برجسته سازی صفت شیرخواره بودن، بر بحران رخ داده در رمان اشاره کند. یا در نمونه زیر که شیوه انتزاع به طور هدفمند انتخاب شده است: «اسمه سالم، سالم بن عبدالله. قلب الاسم الذي اختارته في رأسه ثم سألها: ليش سالم؟ لأن الله سلّمه من الغرق، من الموت» (همان: ۴۱) خداوند در اینجا شخصیت را به اسم «سالم بن عبدالله» بازنمایی کرده است. او همان کودکی است که اهالی روستا او را از غرق شدن نجات داده و با نام و نشانی خاص در روایت از او یاد می شود؛ نامی که به شیوه انتزاعی با توجه به صفت او انتخاب شده است.

۲.۳.۲.۴. عینی سازی

از مهمترین اشکال بازنمایی کارگزاران از طریق تشخیص زدایی عینی سازی است. عینی سازی چهار مقوله دارد: مکان مداری، گفتار مداری، ابزارمداری، اندام مداری (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۶). این شیوه نقش مهمی در دخالت دادن به عناصر غیرجاندار در پیشبرد روایت دارد و در هر زمانی برخی از این عناصر با توجه به نقش و جایگاهشان در گفتمان رمان به کار می رود. از جمله آنها در رمان «تغریبة القافر» آب و هواست که به گونه بازنمایی ابزارمداری است. مثلاً در نمونه زیر می گوید: «وجدوا السيول قد جرفت بساتينهم وغمرتها بالأتربة والحصى واقتلعت أشجارهم وأسقطت نخلهم» (القاسمی، ۲۰۲۲: ۴۴). در اینجا همان طور که مشاهده می شود، نویسنده به سیل ها به عنوان یکی از پدیده های طبیعی اشاره کرده که به طور مداوم زندگی مردم روستاهای عمان را تحت تأثیر قرار می دهند. این عنصر به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار و مخرب در بستر رمان نقش آفرینی می کند. همچنین در نمونه زیر نیز از گفتارمداری بهره گرفته شده است:

«عبدالله بن جميل أيضاً أكلوه بالسنتهم، وجعلوا من حكاية زوجته الغريقة وجبةً دسمةً يقتاتون عليها لسنوات إلى أن ساءت حاله كثيراً» (همان: ۵۱). نویسنده رمان به شکلی موشکافانه به اثرات مخرب صحبت ها و شایعات در ایجاد آسیب های روانی در زندگی سنتی و قبیله ای عمان می پردازد و این موضوع را به وضوح مطرح کرده است. او زمانی را به تصویر می کشد که یک روایت محلی در روستا به سلاحی برای اذیت و آزار افراد تبدیل می شود. نویسنده با دقت و ظرافت فضای محدود روستا را در کنار فرهنگ های حاکم بر آن به تصویر کشیده است. همین نگرش را می توان در نمونه زیر نیز مشاهده کرد:

«حتى بلغ التوجّس مبلغاً جلعها تعتزل مجالس النساء، وظلّت طيلة تلك السنوات تمقت كلّ قول جميل من ألسنتهن» (همان: ۵۲).

در اینجا نیز «پچ پچ کردن» موضوعات رایج در روستا توسط زنان به یک موضوع اصلی تبدیل شده است و نویسنده از تأثیر چنین اعمالی در تخریب آبروی دیگران سخن گفته است. با توجه به همین بافت فرهنگی ابزارمداری نیز مرتبط با آن در رمان دیده می شود. مانند نمونه زیر:

«ثم علّقت حرزاً في رقبة الطفلة وربطت حرزاً آخر في زندها، وضعت ثالثاً في خلخال رجلها. وكان كلّ حرز لغاية ما، واحد لأم الصبيان وآخر لعين الحسد وواحد لعين الفرح» (همان: ۵۳).

در اینجا اشاره به حرز و تعویذ شده است که زنان در روستا استفاده می کنند و معمولاً بر بدن بچه ها آویزان می شود تا از حسادت در امان بمانند. واقع گرایی نویسنده در ترسیم محیط اجتماعی عمان سبب شده تا وی مختصات فرهنگی جامعه را

از طریق بازنمایی عناصر نشان دهد و شیوه عینی‌سازی در انتقال و تجسم بخش مهمی از آنها دخیل است.

۴.۲.۴. تعیین ماهیت

تعیین ماهیت یکی دیگر از عوامل مهم در بازنمایی کارگزاران اجتماعی از نگاه ون لیوون است. تعیین ماهیت به دو بخش جنس ارجاعی و نوع ارجاعی تقسیم می‌شود که در زیر هر دو نوع ذکر و تحلیل می‌گردد.

۱.۴.۲.۴. جنس ارجاعی

در این مؤلفه، کارگزار بر امری عام دلالت می‌کند؛ یعنی قطع نظر از افراد و مصادیق، اسم جنس است و بر ماهیت دلالت می‌کند؛ مانند: انسان، حیوان، مرد، زن و... کنشگران به صورت جنس ارجاعی بازنمایی می‌شوند (حیدرپورفرد، ۱۳۹۳: ۳۹). در رمان «تغریبه القافر» با توجه به روایت موشکافانه و دقیق از فضای حاکم در روستایی در عمان و نقش شخصیت‌ها در پیشبرد رمان، این شیوه برای تفکیک کارگزاران به کار رفته است. مثلاً در نمونه زیر می‌گوید: «سمعت النساء صوت الطّارش، فتقدّن أطفالهنّ في أرجاء البيوت والحيشان، وبدأت امرأة في وسط الحارة بالصّياح والعيول لأنّها لم تجد ابناً ذا العشر سنوات بالجوار، وشبّ نزاع بين امرأتين في سكة بين بيتين، لأنّ طفل إحداهما خرج منذ الصباح الباكر مع طفل الأخرى ولم يعودا» (القاسمي، ۲۰۲۲: ۷).

در اینجا کارگزار «النساء»، «امراة»، «امراتين» از نوع بازنمایی با جنس ارجاعی است. در اینجا کارگزار «النساء»، «امراة» و «امراتين» از نوع بازنمایی بر اساس جنسیتی است که ارجاعی عمل می‌کند. زیرا ایفاگر نقش از طریق ویژگی زنانگی بازنمایی شده است. این توصیف به نخستین صفحه از رمان اشاره دارد؛ جایی که داستان با گره محوری خود، یعنی ماجرای یافتن پیکر یک کودک غرق شده، آغاز می‌شود. این بخش ابتدایی به گونه‌ای طراحی شده که مخاطب را با رخدادی تکان‌دهنده و نمادین مواجه کند و از همان ابتدا سنگ‌بنای روایت را بر احساسی عمیق و تاثیرگذار بنا نهد. در این فرایند، نقش زنان در بازتاب و گسترش اخبار به عنوان محور پیشبرد روایت مورد تأکید قرار گرفته است. آنان به عنوان واسطه‌هایی اجتماعی، نه تنها عامل انتقال اطلاعات هستند، بلکه نقشی کنش‌گرایانه در شکافتن لایه‌های مختلف داستان ایفا می‌کنند. این شیوه روایت‌پردازی در سایر نمونه‌های رمان نیز به وضوح به کار برده شده و نشان‌دهنده تمایل نویسنده به نمایش واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی از منظر شخصیتی چندبعدی زنان است: «وكفّ الناس عن أذية سالم بن عبدالله وتذكيره في كلّ يوم بأنّه ابن الغريقة، صاروا ينادونه القافر، فاستساغ اللقب الجديد وأعجبه» (همان: ۱۱۷). بازنمایی به صورت «الناس» مهم‌ترین و پرکاربردترین شیوه بازنمایی در رمان «تغریبه القافر» است که اثری مردمی و اجتماعی درباره انعکاس و بازتاب قضایا مرتبط به جامعه‌ای در عمان است. بنابراین نویسنده مدام از این شیوه برای بیان رابطه مردم در جامعه بهره گرفته است تا خواننده از کنش و واکنش‌های مردم در مقابل موضوعات به طور کلی و جهان‌شمول آگاه گردد.

۲.۴.۲.۴. نوع ارجاعی

در این مؤلفه کارگزار بر امری خاص یا گروهی خاص دلالت می‌کند. نوع ارجاعی در تقسیم‌بندی ون لیوون بر فرد ارجاعی و گروه ارجاعی تقسیم می‌شود (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۹). از نمونه‌های کاربرد آن به صورت فرد ارجاعی نمونه زیر است:

«في صباح اليوم التالي كانت السماء صافيةً لايشوش زرقتها سحب، إلا أن ريحاً جنوبيةً باردة قابلت المصلين عند خروجهم من المسجد بعد صلاة الفجر ومشت معهم في أزقة الحواري» (القاسمي، ۲۰۲۲: ۴۲).

در این متن، اصطلاح «مصلّین» به معنای نمازگزاران، بیشتر به عنوان یک مرجع جمعی برای توصیف افراد حاضر در صحنه استفاده شده است. این واژه نه تنها بر حضور یک گروه مشخص دلالت می‌کند، بلکه نوعی تأکید بر هویت دسته‌جمعی آنان نیز دارد. در عین حال، بازنمایی افراد از طریق اعداد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. دلیل این امر می‌تواند به جغرافیا و شرایط روستایی بازگردد، جایی که اعضای جامعه معمولاً به عنوان یک کل واحد و جامع دیده می‌شوند که به سختی قابل تفکیک و شمارش عددی هستند. لذا اهمیت به اعداد در این نوع بازنمایی کمتر است. با این حال، در مواردی که تعداد افراد محدود بوده یا نقش عدد در برجسته‌سازی شرایط خاص مهم قلمداد شود، بهره‌گیری از بازنمایی عددی محتمل‌تر می‌شود. نمونه زیر گویای چنین موقعیتی است، زمانی که جمعیت حاضر بسیار اندک است و بر این اساس، تأکید بر کمیت افراد به صورت عددی موضوعیت پیدا می‌کند: «كانوا ثلاثة، رجلاً و زوجته يصطحبان معهما طفلاً رضيعاً، ويتجهون جميعاً إلى صور أملاً في الوصول قبل فوات الأوان...» (همان: ۱۱۵). در اینجا ایفاگران نقش به صورت عدد بازنمایی شده‌اند. نویسنده با توجه به تلاش برای تقویت جنبه بصری در رمان، در مواقعی که لازم باشد به مانند نمونه فوق از گروه ارجاعی بهره گرفته است. در واقع نویسنده در اینجا شمار دقیق افراد حاضر در صحنه را مشخص کرده و از کلی‌گویی پرهیز کرده است.

نتیجه‌گیری

سبک نویسنده در رمان تغريبة القافر بر پایه تجسم و تصریح است؛ لذا کاربرد حذف در این رمان کمتر به کار رفته و نویسنده باحوصله به ذکر و بازنمایی کارگزاران به شیوه‌های مختلف پرداخته است. اما در مواقعی به دلیل تکرار شخصیت‌ها و کارگزاران در رمان این شیوه در دو قالب پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی به کار رفته است که شیوه دوم بیشتر مورد توجه است. نویسنده سعی کرده اثری با ویژگی‌های بومی مناطق روستانشین عمان خلق کند و حذف کارگزاران گاهی برای تقویت بار فرهنگی مبتنی بر عدم اهمیت کارگزار به کار رفته است. در رابطه با کاربست مؤلفه‌های ذکر، استفاده از شیوه فعال‌سازی در مؤلفه واگذاری نفس بیشتر از شیوه منفعل‌سازی است. این شیوه برای تجسم میزان بالای پویایی و کنش‌گری و نقش برجسته کارگزاران در پیشبرد اهداف روستا به کار رفته است. همچنین شیوه نام‌گذاری به صورت رسمی به فراوانی در اثر به کار برده است و سبک موشکافانه و دقیق نویسنده در افزایش کاربرد این شیوه نقش داشته است. نویسنده همچنین برای القا و تقویت سطح بومی‌گرایی اسامی خاص را به طور دقیق آنگونه که در روستا مطرح است به کار برده است. شیوه تفکیک‌زدن در رمان کمتر و شیوه پیوند زدن برای ترسیم دقیق نسبت شخصیت‌ها به مرزهای فرهنگی و جغرافیایی به کار رفته است.

نویسنده از اشکال مختلف طبقه‌بندی در موارد مختلفی بهره گرفته است و تلاش نویسنده برای تجسم دقیق روابط اجتماعی حاکم بر روستا در کاربست فراوان این شیوه‌ها دخیل است. استفاده از نقش‌دهی برای نشان دادن نقش شخصیت‌ها در رمان و همچنین استفاده هویت‌بخشی برای ترسیم ویژگی‌های ظاهری و مقوله‌ای و نسبتی و استفاده از ارزش‌دهی با توجه به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها موجود در روستا و تمایل روستاییان در نشان دادن هویت ارزشی شخصیت‌ها به کار رفته

است. درباره استفاده از شیوه‌های تشخیص‌زدایی استفاده از شیوه عینی‌سازی به مراتب بیشتر از شیوه انتزاع به کار رفته است و نویسندگان عناصری از جامعه عمان را به عنوان عناصری هدفمند و تأثیرگذار در این مبادله به کار برده است. اساس تجسم و تصریح در رمان سبب کاربرد فراوان شیوه جنس ارجاعی و نوع ارجاعی در اثر شده است و نویسندگان گروه‌های مردمی حاکم در جامعه را که امکان بازنمایی به صورت طبقه‌بندی فراهم نبود را از این شیوه‌های کلی بازنمایی کرده است و به تفکیک گروه‌ها بر اساس گروه و جنس‌شان مبادرت نموده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Theo van Leeuwen
2. Teun A. van Dijk
3. Gunther Kress
4. Norman Fairclough

کتابنامه

۱. آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران: علمی فرهنگی.
۲. حیدرپورفرد، فاطمه. (۱۳۹۳). بازنمایی شخصیت‌های زنان به‌عنوان کنش‌گران اجتماعی در رمان‌های سیمین دانشور: بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
۳. ریچاردسون، جان (۲۰۰۷). گفتمان‌شناسی انتقادی، ترجمه: گلرخ سعیدنیا، تهران: نشر لوگوس
۴. شرشار، عبدالقادر. (۲۰۰۶). تحلیل الخطاب الأدبی وقضایا النص. وهران: دار الأديب.
۵. عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). گفتمان و جامعه. تهران: نی.
۶. غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۹۶). «نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان آل بر اساس الگوی ون لیون». جستارهای زبانی، د ۸، ش ۷، ص ۷۱-۸۹. 20.1001.1.23223081.1396.8.7.7.7
۷. القاسمی، زهران. (۲۰۲۲). تغریبه القافر. تونس: دار وشم للنشر والتوزيع.
۸. مظفری، سودابه؛ علی اسودی، و هدی یزدان. (۱۳۹۸). «تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سورة مریم: بر اساس الگوی ون لیون». مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم. س ۳، پ ۴. ص ۱۷۸-۱۹۰. 1022034/sshq.2020.235392.1032
۹. مفتاح، محمد. (۱۹۹۰). دینامیه النص: تنظیر وإنجاز. چ ۲. بیروت: الدار البيضاء.
۱۰. مقداری، صدیقه‌سادات. (۱۳۸۹). بررسی زبانشناختی ادبیات جنگ برای کودکان در ایران از دیدگاه گفتمان‌شناسی انتقادی. رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. نورگوا، نینا. (۱۳۹۴). فرهنگ سبک‌شناسی. ترجمه: احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمندفر. تهران: مروارید.
۱۲. ون دایک، تئون. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۳. یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.
۱۴. یقطین، سعید. (۱۹۸۹). انفتاح النص الروائی. چ ۲. بیروت: الدار البيضاء.
۱۵. یورگسن، ماریان؛ و فیلیپس لوئیز. (۱۳۸۹ش). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
16. Van Leeuwen, T. (2008), Genre and field in CDA, Discourse and Society, Vol. 4, No. 2, pp. 193- 225

References

- Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis: The Development of Discourse Analysis in Linguistics*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian].
- Al-Qasimi, Z. (2022). *The Migration of the Infidel*. Tunis: Washm Publishing and Distribution House. [In Arabic].
- Azdanlou, Hamid. (2001). *Discourse and Society*. Tehran: Nay Publishing House. [In Persian].
- Gholamalizadeh, Khosrow. (2017). "Naming and Classification of Social Actors in the Story of AI Based on the Van Leeuwen Model", *Bimonthly Scientific Research Journal of Linguistic Research*, Volume 8, Issue 7, pp, 71-89. [In Persian]. Doi: 20.1001.1.23223081.1396.8.7.7.7
- Heydarpourfard, F. (2014). Representation of Women Characters as Social Actors in Simin Daneshvar's Novels Based on the Approach of Critical Discourse Analysis". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Shiraz University. [In Persian].
- Jorgensen, M & Phillips L. (2010). *Theory and Method in Discourse Analysis*. Translated by Hadi Jalili. First edition, Tehran: Publishing. [In Persian].
- Miftah, M. (1990). *Text Dynamics: Theory and Achievement*. 2nd ed. Beirut: Casablanca [In Arabic].
- Nurgava, N. (2015). *Stylistic Culture*. Translated by Ahmad Rezaei Jamkarani, Masoud Farahmandfar, Tehran: Morvarid Publications. [In Persian].
- Pahlevannejad M & Sahragerd. R & Fallahi, M. (2009). "Methods of Representing Social Agents in Constitutional Era Publications from the Perspective of Critical Discourse Analysis with Attention to Sociological-Semantic Discourse-Oriented Components". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Ferdowsi University of Mashhad. Vol. 1. pp.51-73. [In Persian].
- Qadi, S. (2010). *A Linguistic Study of War Literature for Children in Iran from the Perspective of Critical Discourse*. PhD Thesis. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Richardson, John E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave Publishing.
- Sharchar, A. (2006). *Literary Discourse Analysis and Textual Issues*. 1st ed Oran: Dar Al-Adib. [In Arabic].
- Van Dijk, T. (2003). *Studies in Discourse Analysis: From Text Grammar to Critical Discourse Analysis*. Translated by Pirouz Izadi and others. Tehran: Media Studies and Research Center. [In Persian].
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice; New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press. [In English].
- Yaqtin, S. (1989). *The Openness of the Narrative Text*. 2nd ed. Beirut: Casablanca. [In Arabic].
- Yarmohammadi, L. (2004). *Popular and Critical Discourse*. Tehran: Hermes Publishing. [In Persian].